

آهنكاس پديع

سال پنجم

شماره نهم



آهنگ بدیع

نشست‌نامه جوانان بهائی طهران
مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسرشد
هر ماه بهائی یکشماره منتشر میشود
وجه اشتراک سالیانہ
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهرالعیقہ ۱۰۷

شماره نهم

فہرست مند رجات :

۱۸۰	صفحه	۱- لوح مبارک حضرت بہاء اللہ
۱۸۱	=	۲- جلوہ اموالہمی
۱۸۵	=	۳- ہنر و ہنرمندان (رضاصیمی ہنر مند بزرگ)
۱۸۷	=	۴- شرح احوال سراج الحکما
۱۹۲	=	۵- شمر - لطائف شوقیہ -
۱۹۳	=	۶- چند نکتہ
۱۹۶	=	۷- امر بہائی در ژاپون
۲۰۰	=	۸- آہنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - چند تابلواز کارهای صیمی

بصفحه ۱۸۵ مراجعہ شود

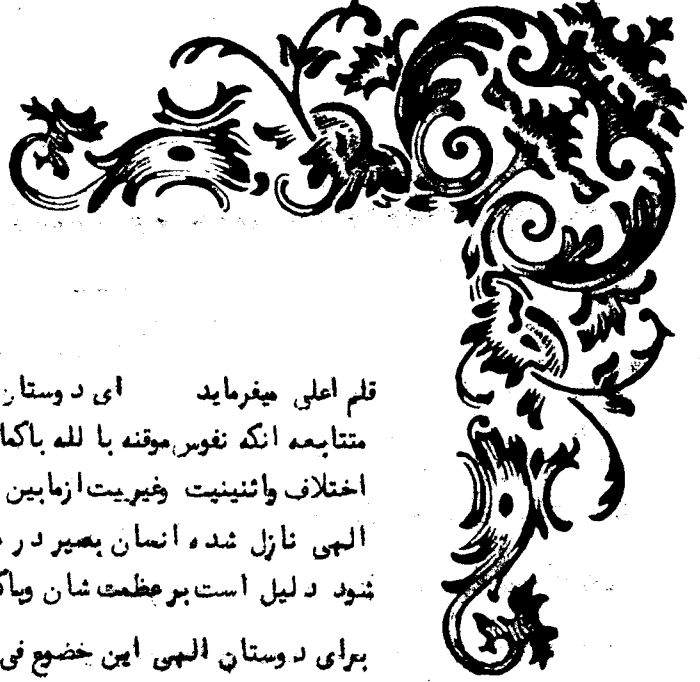
من ۱ آقای رضا صیمی ہنرمند جوان ما

= ۳۹۲ دو تابلواز کارهای صیمی

مہر ماہ ۱۳۲۸

شماره مسلسل ۸۵

آدرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونہالان - ایرج متحدین
آدرس مراجعات - طهران - حظیرۃ القدس ملی - دفتر مجلہ آہنگ بدیع



قلم اعلیٰ میفرماید ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بیلابی
متتابعه آنکه نفوس موقفه بالله باکمال اتحاد با یک دیگر سلوک نمایند بشانیکسسه
اختلاف و انینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب -
الهی نازل شده انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه وارد -
شود دلیل است بر عظمت شان و یاکی طینت او مثلا اگر نفسی لله خاضع شود از
برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان
اوست بالله در این صورت اگر نفسی مقابل بمثل او ننماید و یا استکبار از او ظاهر
شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل
بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی استکبار نماید بحق راجع است نعوذ بالله
من ذلک یا اولی الا بصار. قسم باسم اعظم حیفاست این ایام نفسی بشئونات
عرضیه ناظر باشد. پایستید بر امر الهی و یا یک دیگر بکمال محبت سلوک کنیستید
خالضا لوجه المحبوب حجیات نفسانیه را بنار احدیه محترق نمائید و یا وجوه -
ناضره مستبشره با یک دیگر معاشرت کنید گل سجایای حق را بچشم خود دیده آید
که ابد محبوس نبوده کفشی بگذرد و یکی از احمای الهی از این غلام از رده باشد -
قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیفاست باین نار مشتعل نشوید انشاء الله آید
و آریم که لیله مبارکه را لیلۃ الاتحادیه قرار دهید و کل با یک دیگر متحد شوید و بطراز
اخلاق حسنه مدد وجه مزین گردید و همتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشویعه
بقا هدایت نمائید . و در میان عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود
چه که شما ناید اول وجود و اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فوالذی انطقنی
بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلیٰ مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما گمان
مکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شانکم
وعظمته قدر کم و سمو مقامکم نسال الله بان لا تمنعکم انفسکم واهوائکم عما قدر لکم

(صفا ۲۳۲ مجموعه الواح مبارکه حضرت ^{بهاء الله})

جلوه امر الهی

***** ((خانم - بهیه نادری)) *****

در عالم امکان تحقق و پیشرفت هر امری از امور موقوف بر قدرت و ثروت و علم و مدهانه و مدارا بانفوس و اقدام وفق مرام مردم از خواص و عوام است . ارباب نفوذ و صاحبان نفوذ سیاسی بوسیله تهدید تطمیع و تحمیل و تشویق مقاصد و امال خود را بمرحله عمل و اجراء را آورده موفقیت ظاهری و موقتی احراز مینمایند . ولی ادیان الهی از این قاعده و قانون مستثنی و مبرا هستند زیرا مظاهر مقدسه الهیه در بد و ظهور علا و ه بر اینکه دارای هیچیک از این قوای صوری نبوده و متشبهت بهیچ یک از این وسایل ظاهری نیز نمیشوند تفوه مینمایند که خلاف میل و انتظار عموم اهل عالم و مورث مخالفت صاحبان نفوذ و قدرت است و روی همین اصل همیشه اوقات انبیا الهی و پیروان و مؤمنین اولیه شرایع ربانی در چهار جور و جفای جهلا و اشقیاء شده ابواب اسایش و رخا بصورت ظاهر بوجه این برگزیدگان حضرت کبریا مسدود است . ولی آنچه که خود بنفوس دلیلی است قاطع و برهانی است لامع بر اثبات مظاهر مقدسه الهیه این لطیفه دقیقه است که ظلم و ستم و بلا یا قی وارد نمائند مانع پیشرفت و توسعه ادیان الهیه نیست بلکه بمصدان بیسان

مبارک (قد جبل الله البلا غایة لهیه و الد سکره الخضرا و ذی لة لمصباحه الذی به اشرفت الارض و السماء) مد و مود و موجد ظهور و بروز نتایج و ثمرات عظیمه است زیرا اراده غالبه الهیه بر آن تعلق گرفته که امرالله همیشه بامنتهای مظلومیت و محکومیت ظاهری پیشرفت نماید و شجره ادیان باباران بلا و افتتان سقایه و ابیاری شود . تاریخ مشعشع این نازنین بهائی بهترین شاهد و گواه این مدعا است و ثابت مینماید که چگونه مخالفت سلاطین و زمام داران امور و جور و جفای اهل فتور و تهدیت و مهاجمه علما و ثقلها و امرا و وزراء عالم و بلا یا و روزایای وارده از کانه اسم کل مورث بروز فتح و ظفری جدید و موجب تحقق بشارات و مواعید زیر حدید گشت . حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء در لوح مبارک قرن میفرمایند قوله الاحلی : " هر لطمه ای که از دست ستمکار برجامعه پیروان امر پروردگردد در خارج وارد گردید علت بروز فتح و ظفری جدید شد و هر انقلابی تدبیر و تدلیس خائن تبه کار در داخل ایجاد نمود مورث حدوث نصرتی عظیم و ظهور جلوه ای بدیع گشت .

چون منظور از نگارش این سطور فقط ذکر انتصا^{رات} باهره ایست که در نتیجه وقایع هائله و شدت بلا^ی وارد حاصل گشته از ذکر تاریخ مشهور بهائسی که نکات دقیقه ان برخوانندگان عزیز مسطور نیست خود داری نموده بارعایت جانب ایجاز و اختصار نتایج بلا یای وارده از دشمنان تبه کاری یعنی ظفر و بیروزی امر پروردگار را ذکر مینماید :

تعدیات و تجاوزاتیکه در مدت ۷ سال نسبت بمظلوم آفاق و محبوب اهل وفاق حضرت نقطه اولی روح الو^{جود} لمظلومیته الفدا که خود تمنای فدای جان در سبیل محبوب عالمیان و تحقق وحدت عالم انسان نمود ، بود وارد شد و مخصوصا حبس و نفی ان حضرت در د و قلعه ماکو و جهریق در مدت سه سال و انفصال از ا حباب و اصحاب " نتیجه اش صد ور کفتاب - مستطاب بیان و نزول احکام و بشارت بقرب ظهور من یتظهره الله و کسب حدود در بدشت و اعلان قائمیت از قم مطهر ان حضرت در محضر ولیعهد شد . زوجه ارض ظا و شهادت و حبس عده ای از مشاهیر احبا و اسارت جمال اقدس ابها در ان زندان پر بلا موجب رخسار سلطنت غیرت پروردگار مهربان و اجابت استغاثه مؤ منین اهل بیان و - اظهار امر مخفی ان محبوب عالمیان و تکمیل نفوس مستعدده در سر و نهان گشت و بعد صریح حضرت . . . نقطه اولی " و فی سنة التسع کل خیر تدرکون " تحقق پذیرفت .

همکاری و مشارکت روسای مذهبی و زمامداران سیاسی دودولت ایران و عثمانی در نفی جمال قدم از ایران ببغداد و تغییر منفای اسم اعظم از بغداد بیلا د اخیری نتجه اش کشف نقاب از وجه ان جمال عالمقاب و اظهار امر حضرت رب الارباب بی ستر و حجاب و تحقق بشارت منزله در دور اسلام راجع به دارالسلام گشت .

دشمنی و عنادی که " یحیای بی حیا " مطلع اعراض " و " منبع اغماض " مظهر ابلیس بکمال تدلیس در سنین اولیه ورود جمال مبارک بادرنه در اثر غلبان نارحسد و بغضا بران محبوب بیهمتا علنا ابرا^ز داشت بعدیکه قیام بر قتل ان جمال بیمثال نمود نتیجه اش سقوط " عنم اعظم " و انفصال اهل بها از امت یحیی و تبدیل " تحیت الله اکبر " به تحیت الله البهی " و اعلان امر اعز ابهی بروسا و زمامداران ملل ام از سلاطین و علما و روحانیون و حکما و فلاسفه و امرا در سنین اخیره اقامت در ادرنه و سنین اولیه ورود بعکا گردید ، الواح مهیجه همیشه بمصوم صاحبان نفوذ و قدرت بکمال اقتدار و عظمت نازل و خطاب مهیمن " ان لا تستصحبوا بما انصحبناکم فی هذا الکتاب بلسان بدح مبین یاخذکم العذاب من کل الجهات و ما یتیکم الله بعدله اذ لا تقدرون ان تقوموا معه و تکونن من الماجزین " فرائض سخا^{طیبین} روز امر تعد نمود . سرگونی مبارک به سجن اعظم موجب تحقق قسمتی

دیگر از بشارات و وعود انبیا راجع بعکا و نزول
 "ام الكتاب" صحیفه علیا کتاب مستطاب اقدس از قلم
 مقدس جمال قدم و محیی رم گشت - فدا شدن -
 غصن الله الاطهر در اثر تعدیات وارده و تضییقات
 شدیدة منجر با آزادی جمال قدم و اسم اعظم پس از
 نه سال محبوسیت در سجن اعظم و برپا شدن خیمه
 مبارک در حبس کرم و نزول لوح مبارک کرم و تحقق
 کامل بشارات و وعود الهیه . بهاء کرم آشکار شد
 محل استقرار عرش مطهر حضرت نقطه اولی بر انسر
 دستورات مبارکه صادره از فم مطهر جمال قدم جل
 زکرة الاعظم تعیین شد و اراده الهیه بر انتقال رمن
 مطهر مبشر فرید حضرت اعلی روح الوجود لعظومیه
 الفدا از ارض طابا با رض اقدس تعلق گرفت الواح مبارکه
 بشارات - اشراقات - طرازات - کلمات - تجلیات
 رساله ابن ذئب بتدریج نازل شد بشارات و پیشگویی
 انبیای بنی اسرائیل راجع باراضی مقدسه "در ایام
 آخر کوه خانه خدا بر قله کوه ها ثابت خواهد شد
 و برفوق تلها برافراشته خواهد گردید و قومها بر آن
 روان خواهند شد و اشتهای بسیار عزیزت کرد ^{هند} حوا
 گفت بیائید تا بکوه خانه خداوند و خانه خدای -
 یعقوب بر آئیم تا طریقه های خویش را بما تعلیم
 دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا شریعت از
 صهیون و کلام خدا از اورشلیم صادر خواهد شد"
 واقع شد . و باندای جانفزای "ای اهل عالم
 سرابرد بیگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید

همه باریک دارید و برگ یک شاخسار . ای اهل
 عالم کافه ام بوحثت و بیگانگی و اجتماع در ظل
 خیمه یکرنگ الهی دعوت شدند .
 نقض و نکث غصن اکبر "نابت از سدره منتهی"
 و "منصوص کتاب عهد" جمال ابی و مداومت در
 معاندت با مرکز عهد و پیمان حضرت منان در طوسی
 سنین متوالیه و انحراف از ظل شریعه ربانیه با عس
 سقوط و هبوط این ناقص پر شور و شراز مقام غصن اکبر
 بناقض اکبر و سپس بحطب اکبر و موجب شدت اشراق
 نیر افاق و سطوع انوار بد در میناق شد "سدره منتهی
 اصلها ثابت و فرعها فی السماء" سایه بر آفاق غریبسه
 بیانداخت . زائرین و زائرات دسته دسته برای
 زیارت اعتبار مقدسه طی سفر کرده غبار راه آن نیر
 انور را کحل بصر نمودند . رمن مطهر حضرت نقطه
 اولی روح الوجود لقطرات دمه الاطهر فدا از طهر
 بارض اقدس منتقل شد . اراضی مقام اعلی "رغمالانف
 الناقضین" ابتیاع شد و حجر زاویه این بنای مقدس
 بدست مبارک حضرت عبد البها ارواحنا لرمسه الاطهر
 فدا گذارده شد و بنای آن شروع گردید .

سعایت ناقضین عهد حضرت رب العالمین در
 دربار عثمانی در باره حضرت عبد البها و همد استانی
 هیئت تفتیشیه با آن فته ضاله مضله که مدتها سبب
 تشتت و پریشانی حال طائفین محول و نگرانی اهل
 حرم واضطراب و الم عاشقان غصن اعظم شده بود
 سبب بروز نصرتی جدید شد و درحینیکه جمیع

وسائل تبعید غصن فرید سدره منتهی بصرای
 فیزان مهیا و ناقضین ناکشین از این موفقیت در
 حبور و سرور بودند بمصداق آیه مبارکه (قل البیلا
 دهن لهذا الصبح وبه یزداد نوره) بعلمت
 انقلابات داخلی که بالاخره متجر باضحلال خلافت
 پرجلال وشوکت عثمانی شد وانصراف سلطان از
 تعقیب موضوع از شدت بیم وهراس و آزادی محکومین
 سیاسی (یوسف بها) از چاه بلا بیرون خرامید
 و در همان سالی که سلطان عثمانی از سریر سلطنت
 بحضیض ذلت سقوط کرد حضرت عیسیٰ البها ارواحنا
 لرمسه الاطهر فدا عرش مطهر حضرت نقطه اولی -
 ارواحنا المظلومینته الفدا را بدست مبارک خویش در
 " قلب جلیل کرمل " و " قرب مقام حضرت ایلیا " -
 پس از آنکه شصت سال از محلی بمحل دیگر منتقل
 شده بود در حضور عده ای از احبابی شرقی و غرب
 در روز اول نوروز استقرار دادند و بدینوسیله
 یکی دیگر از بشارات و نبوات انبیای سلف تحقق -
 پذیرفت " اینک مردی که بغصن سمنی است و از مکان
 خود خواهد روئید و هیکل خدا را بنا خواهد نمود
 پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال
 را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نمسوده
 حکمرانی خواهد کرد ساختمان اولین معبد بهائی
 در عشق آباد و ابتیاع اراضی اولین مشرق الاذکار
 آمریکا و تاسیس محافل و موسسات امریه متدرجسا
 در شرق و غرب عالم و مسافرت هیکل مبارک ببلا د -

غریبه که مدت سه سال در مصر ، انگلستان ، فرانسه
 آلمان ، مجارستان ، اطریشو^و قریب چهل مدینه
 از مدن مهمه امریکا و کانادا سیر و حرکت فرموده
 در جماع و معابد و مجالس و کنائس متعدده -
 ادیان مختلفه بصریح بیان اعلان امر پروردگار -
 عالمیان و اتیان دلیل بر همان برحقانیت انبیای
 گذشته فرمودند و استقرار حجر زاویه اولین مشرق
 الاذکار آمریکا ام المعابد غرب در ایام رضوان بدست
 مبارک کل از فتوحات باهره ایست که پس از آنهمه
 شدائد وارده بر مرکز عهد حضرت احدیه در جامعه
 امر رب البریه ظاهر گشته است . در یکی از الواح
 که در ایام اقامت در ممالک غربیه از کلک گهر بسار
 مرکز عهد کردگار نازل این کلمات عالیات مسطور -
 قوله الاحلی :- " و عده هائیکه از من مطهر شنیده
 بودم کل تحقیق یافت و هذا من فضل ربی " .

مخاطرات شدیدیه که در مدت چهار سال
 دوره جنگ بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ میلادی
 اراضی مقدسه را تهدید مینمود و سوگند جمال
 پاشا که در صورت غلبه قبل از هر عملی اقدام باعدام
 حضرت عبدالبها و انهدام و تخریب مقام اعلی نماید
 منجر بمغلوبیت و فرار " جمال پروبال " و آزادی
 کامل مرکز عهد حضرت ذوالجلال پس از ۶۵ سال
 گشت . باب لقا بوجه اهل بها و دلدادگان روی
 آن دلبر بیهمتا مفتوح گشت . رسائل عدیده و
 الواح کثیره از براهه مرکز مینا ق حضرت رب البریه
 (بقیه در صفحه ۲۰۰)

هنر و هنرمندان

رضا صمیمی هنرمند بزرگ

روزی در یکی از کلاسهای درس اخلاق مشهد کودکی صاحب قریحه و لطیف طبع که از ۹ سال پیشتر نداشت . تصویر زیبای سیاه قلمی را که از سیمای دلربای حضرت عبدالبها نقش کرده بود بمعلم مهربان هنر پرور عرضه داشت . معلم داد قایقی چند بخطوط موزون و دلگشی که از قلم کودک بر ورق کاغذ رسم شده بود بشگفتی و اعجاب نگرست و نگاه بارخی گشاده و لبی بخنده آراسته دست ملا طفت بر پشت کودک زد و او را آفرین بسیار گفت و ستایش فراوان کرد " یکی از اعضای محترم محفل روحانی مشهد نیز که حاضر و ناظر بود . از راه تشویق و قدردانی . یکی از خطوط مبارک حضرت مولی الوری را بطفل هنرمند جایزه داد .

رضا صمیمی . هنرمند بزرگ . هنسوز این خاطره خوشدوران طفولیت خویش را از یاد نبرده است و اثر عظیمی را که تحسین معلم نازنین هنر دوست در وی پدید آورده ثبت لوح ضمیر کرده است . براستی هنر نهالی است بار آور که از چشمه " تشویق و تحسین " شادابی و شگفتگی میگیرد . هر کجا قدر هنر نمودار نیست بجلوه پدر هنر امید وار نتوان بود .

آقای رضا صمیمی از شش سالگی بنقاشی پرداخت و غالب اوقات را در خانه و دبستان مصرف هنر خود میکرد . در آغاز پدر و مادر وی باین صنعت تمایلی نداشتند و آرزو مند بودند که فرزند برومند چون سایر خویشان پیشه ای که در آن آب و نان بتوان یافت اختیار کند اما رضا صمیمی هر چه داشت فدای هنر خود میکرد و چنان رغبت و شوقی بکار نقاشی از او نمایان میشد که سرانجام پدر هم رضا داد که وی در خانه بنقاشی مشغول گردد .

صمیمی در سال ۱۳۹۴ در مشهد پابجهان نهاد و هم در آن شهر بتحصیل علم اشتغال یافت و کلاس ششم دوره متوسطه را بپایان رسانید . هر کجا در مجلات و کتب و کتابخانه ها از آثار نقاشان نامدار دنیا نشان میگرفت بتماشای آن میرفت و به تقلید آنها اهتمام مینمود و بکمال مهارت " کپی " آن تابلوها را میساخت .

کارهای نخستین صمیمی تا سال ۱۳۰۹ سیاه قلم بود و از آن پس نقاشی آب و رنگ و روغن را از سال ۱۳۱۳ شروع کرد . در همه عمر این هنر مند جوان استادی نداشت که دقایق هنر را بسوی

تعلیم کند . از این رو شیوه و تکنیک کار را از قریحه سرشار خود ابتکار کرد و در طرز رنگ آمیزی از قابلوهای مشاهیر این فن درس گرفت و پیروی آنان برآمد . صمیمی در میان استادان نقاشی ایرانی کمال الملك را در سبک کار از دیگر نقاشان بیشتر می پسندد و چنان که خود حکایت می کند علت آن که از نقاشی اب و رنگ برنگ و روغن برداشته است هدایت کمال الملك بوده است . رضاصمیمی در سال ۱۳۱۲ شمسی تصویری از کمال الملك با آب و رنگ بسبک مینیاتور کشیده و یکی از اطباء و ادبای مشهور آن را تقدیم کمال الملك کرد . استاد را آن اثر عالی هنسری بسیار پسند افتاد و حتی تابلوی کار صمیمی را از اصل آن کمخود کمال الملك با رنگ و روغن ترسیم کرده بود برتر شعر و بوسیله آن طبیب بصمیمی پیغام داد که "خو" است از این پس برنگ و روغن توجه کنید " سخن کمال الملك شوری تازه در دل این هنرمند برانگیخت و او را پیش از پیش یاد امه فن خود ترغیب کرد . اما هرگز دولت دیدار استاد بزرگ نصیب نقاش جوان مانند . در میان هنرمندان اروپائی پیش از همه "رامبراند" مورد توجه و علاقه صمیمی است و سبک کار او را بر همه رجحان میدهد و از این رو در آلبوم بزرگ منظم خود از آثار رامبراند و دیگر نقاشان بزرگ اروپا مجموعه ای گرد آورده است . اگر از صمیمی بپرسید که استاد حقیقی تو که بوده است میگوید طبیعت زیرا از طبیعت رنگ ها را آموخته و بتقلید و تولید همان الوان طبیعی کوشیده است . در ابتدا بیشتر هنر صمیمی صرف ایجاد "کپی" آثار نقاشان سلف میشد اما حال بیشتر از روی طبیعت میکشد و زیبایی را در طبیعت

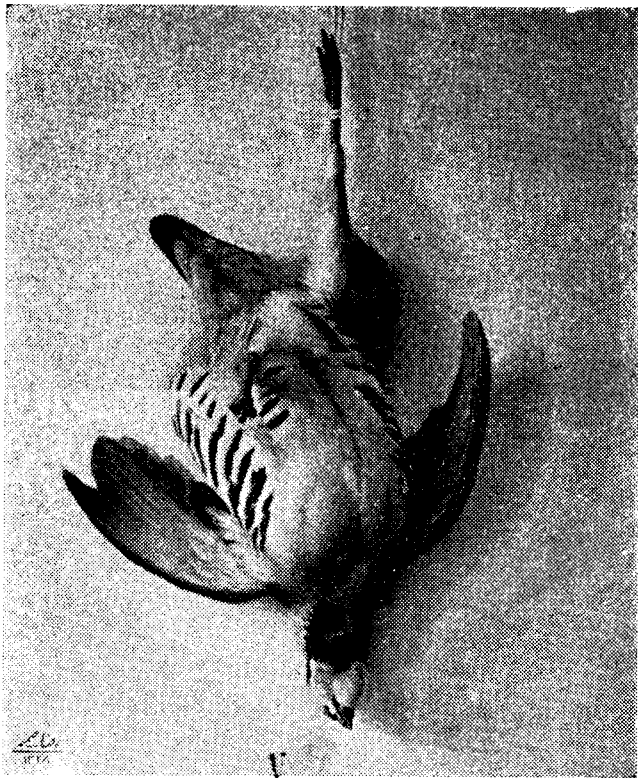
مییابد . بر روی هم صمیمی نقاشی است طبیعت دوست و واقع پرست و در اکثر تابلوهای او اشتیاق وی بسه تقلید طبیعت نیک نمایان است .

مقداری از شاهکارهای صمیمی نقاش طبیعت بی جان است که رام دست نقاش و ساکن آرام است - و هم و تخیل را در آثار صمیمی راه نیست - و تابلو از آثار صمیمی (پیر مرد چپق کشر و دهقان نشسته) را بجزه های خارج برده اند و کارهای او همیشه محصل عنایت مسافران بیگانه بوده (۱) صمیمی آرزو دارد که روزی برای تکمیل هنر خود با رویا سفر کند و در آن دیار از رموز این فن آگاه شود اما حال وضع خانواده بسوی مجال تحقق این آرزو راننی دهد .

صمیمی در سال ۱۳۱۶ از و اج کرده است و سه فرزند دارد که بزرگتر ایشان پسری است یازده ساله و سقش راغب و دل بسته - صمیمی در حدود ۵ سال قبل تابلوی رنگ و روغنی از شمائل مبارک حضرت عبدالبها کشیده بود که یکی از دستان آن را بساحت اقدس تقدیم کرده است و تابلوی دیگر را نیز از "طلعت پیمان" خود صمیمی هدیه مجمع جوانان کرده که زیب تالا آن است . (بقیه در صفحه ۱۹۵)

(۱) تاکنون مختصر شرح احوال و آثار صمیمی را تنها در سه مجله سخن نو (شماره ۲ ج ۱) و اطلاعات هفتگی (شماره ۳۱۱) و جهان نو (شماره اخیر) درج کرده اند .





شرح احوال سراج الحکما' اولین مصدق امریهائی در
آباد

***** (بقلم دکتر بدیع الله آگاه آباد) *****

(هو الناظر المعین)

چون در شماره هفدهم مجله بدیع سال چهارم سنه
در آخرین صفحه آن خطاری شده بود که شرح
حال و تصدیق اولین مؤمنین امریهائی که در قرا و قصبه
کشور ایران که مستند بماخذ و مدارك صحیح باشند
برای درج در این مجله شریفه فرستاده شود لذا
این بنده نگارنده دکتر بدیع الله آگاه ابن مرحوم
میرزا عطاء الله ملقب بسراج الحکما' که اول من آمن
در شهرستان آباد بوده آنچه را در اینموضع کرا را
بگوش خود شنیده و کاملاً بخواطر دارم نوشته^بسه
هیئت تحریریه آن مجله شریفه تقدیم میشود .
متصاعد الی الله و اول من آمن با مر الله آقا میرزا عطاء الله
ملقب بسراج الحکما' و مشهور بحکیم نام پدرش آقا
محمد حسین مرحوم و معروف بحکیم باشی طاب نراه
و نام مادرش مسماة بستاره خانم از سلسله اشرف
واعیان و نجباء و صلحای آباد بوده و دخواهر
یکر موسومه بخیرالنسا و دیگری ربابه و یک برادر
موسوم بمیرزا اسحق داشته اند و خواهر مومنه نبوده
اما برادرش مرحوم میرزا اسحق بعد از اقبال با امریهائی
چنان شور و وله و انجذابی داشته که برخی او را

مفتون و بعضی مجنون می گفته اند و خیال داشته
با پای پیاده بادیه پیماشده بارض مقدس عکاسرود
ولی بواسطه موانعی جدید باکوشش زیاد عاقبت از
حنوز بزم وصال پرانوار مظهر امر رب ذوالجلال
محروم شد و از کثرت هموم و غموم بمرض مطبقة و سرسام
دار فانی را در عنقوان جوانی بد رو گفته بجهت لقا
در دار اخری روح پرفتوحش طیران مینماید مادرش
جسد او را بعتبات نقل نموده مدفون میسازد اما
مرحوم آقا میرزا عطاء الله برای تحصیل لسان عری و
علوم ادبی و تکمیل علم ابدان باصفهان در ایام مرحوم
پدرش سفر مینماید و در مدرسه معروف بهمیم آورده
که قرب مسجد جامع اصفهان است مشغول بتحصیل
عری و تکمیل علم طیب بوده و این مدرسه همان مدرسه
ایست که حضرت باب الباب در مسافرت اصفهان
بعد از مباحثه با سید محمد باقر رشتی حجة الاسلام
چنانچه در تاریخ نبیل مسطور رفته و بعد از رفیع^{خستگی}
از اصفهان خارج شده اند (خلاصه در ایامی که
مرحوم میرزا عطاء الله سرگرم تحصیلات خود بود و وقتی
یک نفر طلبه فاضلی که نامش میرزا اسد الله حکیم بوده

و از محصلین حکمت اشراق با آقا میرزا عطاء الله محشور
 میشود چون آقا میرزا اسد الله مومن یا مرهانی بوده به
 طهران هجرت مینماید و سری داشته آقا حسینعلی
 قدمای امر در طهران آنقتصاد الی الله را میشناسند
 باری او اینکه آقا میرزا اسد الله حکیم با آقا میرزا عطاء الله
 معاشر و مرا و دیده روزی باتفاق آقا میرزا عطاء الله
 از بازار اصفهان عبور مینموده اند آقا میرزا اسد الله میگوید
 من در سرای گلشن کاری دارم شما هم بیایید با هم
 بروم چون وارد آن سرا میشوند درب میروند در ب حجره
 حضرتین نورین نیرین آقا سید حسن و آقا سید حسین -
 (سلطان الشهدا و محبوب الشهدا) معرفت
 بسادات طباطبائی آقا میرزا اسد الله آقا میرزا عطاء الله
 رباب وجود مقدس معرفی مینماید چون حضرتین
 نورین نیرین میفهمند که رفیقیشان از اشرف
 واعیان زادگان آباء هستند میفرماید آیا ممکن
 است چند جعبه قاشق شربت خوری بسیار عالی
 ساخت آباءه برای ما بطلبید آقا میرزا عطاء الله
 میگوید ممکن است بعد از اظهار تشکر و امتنان نسبت
 بایشان مختصر بیعانه میدهند و از آن محل هر دو
 خارج میشوند فوری آقا میرزا عطاء الله شر حسی
 بپدر خود به آباءه مینوسد و تقاضای انجام
 دستور چند جعبه قاشق بسیار عالی شربت خوری را
 میدهد چون قاشق های سفارشی میرسد مرحوم افسوی
 برداشته میرود در ب حجره حضرتین نورین نیرین
 وقتیکه ملاحظه قاشق هارا میفرمایند فوق العاده

اظهار قدر دانی میفرمایند و بسیار اکتوا با آقا میرزا
 عطاء الله میفرمایند بعد با او میفرمایند چون شما
 در این شهر غریبید و آشنائی ندارید با آقا میرزا اسد
 رفیق شما اطلاع میدهم که شبی را در منزل ما بیایید
 تا آنکه آقا میرزا اسد الله میرود بعد رسه و اظهار میدارد
 از طرف آقایان آقا سید حسن و آقا سید حسین آمده ام -
 شما را بمنزل آنها ببرم زیرا دعوت فرموده اند لذا آقا
 میرزا عطاء الله بهمراهی راه نمای خود بعزم ملاقات
 مصمم شده روانه میگردد چون وارد منزل حضرتین نورین
 نیرین میشوند خیلی محبت نسبت با آقا میرزا عطاء الله
 میفرمایند و ذراتی بسیار گرمی میفرماید میهمان ایشان
 فریفته گفتار و رفتار میزبانان خود میشود چون آقا میرزا
 عطاء الله از حضور آقایان مرخص میشود باز تقاضا
 میفرمایند چند شب دیگر منتظریم و باین یک مرتبه
 ملاقات تکفایت نخواهیم کرد و این جا چون منزل
 شما ست زیرا بعد رسه شما چندان دور نیست و دیگر
 راه را یاد گرفته اید هفته یکی دیوار تشریف بیاورید
 و چون مرحوم پدرم بواسطه سرگرمی بتحصیل و مشغله
 زیاد احوال مینموده باز دعوت میفرموده اند
 خلاصه در نتیجه چند جلسه معاشرت حضرت سلطان
 الشهدا از روی حکمت شروع بتبلیغ آقا میرزا عطاء الله
 میفرماید میتدی ایشان گاهی بحال شبهه و زمانی
 در مقام یقین بوده بعد از مدت ها خوف و رجاء و بیم
 و امید مؤمن و موقن میشود بعد از ایمان حرارت
 و انجذاب شدیدی در قلب او بدید میشود میخواست

با بعضی طلاب مدرسه صحبت تبلیغی نماید حضرتین نورین نیرین جدا ایشانرا ممانعت میفرمایند که از حکمت دور است و شما باید کاملا مراعات حکمت را بنمائید چون در آن اوان حضرت شهید ملا کاظم طالعونچه که از معارف فضلی اصفهان بوده با اقا سید ابوتراب برادر متصاعد الی الله اقا سید زین العابدین اصفهانی (پدر جنابان نهایت الله و هدایت سهراب) بواسطه حضرتین نورین نیرین تازه مومن و موقن بدیانت بهائی شده بودند و با مرحوم پدر نگارنده هر چهار نفر سری پر شور دلشسته و از خمر معرفت الله کاملا مخمور بوده اند و کم کم شهرتی پیدا میکند که اینها بابی هستند مرحوم اقا سید ابوتراب از خوف بطهران میروند و اقا سید زین العابدین بلنجان اصفهان میروند و ملا کاظم طالعونچه بمحل خود طالعونچه که یکی از قرا معروفه اصفهان است رهسپار میشود و اقا میرزا عطاء الله هم از شدت انقلاب و اشتعال حال تحصیل نداشته فکرش از علم میروند و بمعلم میرسد و بمصداق " طلب العلم بعد وصول الی المعلم مذموم " اورا از کسب علم ظاهره محروم میسازد و دل بمعشوق حقیقی میبازد و چون شمع از عشق جمال ایهی میگدازد تا آنکه حضرتین نورین نیرین بمیرزا عطاء الله میفرمایند بودن دیگر در اصفهان صلاح نیست و چون در اباد کسی مومن بدین بهائی نیست با اباد بروید و مشغول تبلیغ شوید و بعد لوح مبارک سلطان (ناصرالدین شاه)

که بخط خود سلطان الشهدا بوده بایشان میدهند و شرح ارسال لوح و شهادت حامل آن (حضرت بدیع) فخر الشهدا را بیان میفرمایند و میگویند از روی همین کتاب گمگشتگان وادی حیرت و بیدای ضلالت را بپناه صواب دلالت نمایند و اول من آمن بدین بهائی از اصفهان باحال شور و هیجان و روح و روحان و مسرت بی پایان با اباد مراجعت میکند بعد از دیدن و بازدید بایستگان و دوستان و تفکر بسیار در لیالی و ایام پیش خود چنین تصمیم میگیرد خوب است ملا محمد حسین جناب را شبی طلبیده با او سوال و جواب مشغول شوم و این لوح را با و بد هم و گویم موقع حرکت يك طلبه ناشناس بمن داد و گفت وقتیکه بمحل خود رسیدی بدقت بخوان و همین خوانده ام و چون پاره عبارات عربی مشکل و اصطلاحات و لغات سختی در آن دیده ام قوه درک ندارم و کتاب لغتی هم که بشود از آن لغات را پیدا کرد دست رس من نیست بنابراین از شما کمک میخواهم که با من همکاری نموده این رساله را بدقت بخوانیم چون جناب جناب آن کتاب را گرفته قسمتی از آنرا میخواند متحیر و مندهر میشود میگوید این کلام غیر از کلام خلق است مانند آیات قرآنی است بالاتر و فصیح تر از احادیث قدسی است باری چند شب با هم بمطالعه لوح سلطان مشغول میشوند بعد ها میرزا عطاء الله میگوید اگر از انصاف دور نباشیم باید صاحب این کلمات را بحقانیت بپذیریم جناب چه میگوئی بنظر من باید بگوئی

هذا الكتاب حق لاريب فيه هدى وبشرا للطالبين
 خلاصه راز از پرده بیرون میافتد چون آقا میرزا عطا^{الله}
 از ایمان و ایقان رفیق خود اطمینان میابد شرح
 ایمان خود را مفصلا باو بیان میکند و میفرماید باید
 ما هر دو در نهایت جدیت به تبلیغ و تبشیر دین حق
 پردازیم بعد در همین ایگی بدر مرحوم يك نفر
 دوست دیگری داشته که جزئی سوادى بیشتر نداشته
 و موسم بمشهدى حسین بوده با او طرح معاشرت
 میاندا زد و شروع بصحبت تبلیغی مینماید در بسد و
 شروع بصحبت مرحوم دائی حسین میگود در چند
 ماه پیش که من در عتبات و بغداد بودم در بغداد
 شنیدم شخصی موسم به بهاء الله دعوی ظهور حسینی
 نموده است و او را از بغداد خارج کرده اند حال
 قضیه کاملا واضح شد که صاحب این کلمات اوست
 گرچه من شخصى سوادى هستم رلى از همین عبارات
 فارسى که شما میخوانید و توضیح میدهید که بشاه
 ایران خطاب کرده مقام شری بزرگ است خلاصه
 دائی حسین هم مو من میشود و هر سه شب ها با هم
 موائس و مجالس بوده اند باری بعد از چندى مرحوم
 میرزا حسین خان که از اچله خوانین آباده بل از رجال
 مهم فارس بوده چنانچه ایلوا عن جدا از خوانین
 و متمولین و منفذین بوده اند بطوریکه در کتاب فارس
 نامه ناصری مسطور است و ذکر آن شخص جلیب
 چنین است (اما ضابط آباده میرزا حسین خان
 پسر عباس خان ابن عبدالکریم خان که همه از خوانین

محترم آباده بوده اند ضابط آباده است) و میرزا
 حسین خان شوهر خواهر آقا میرزا عطا^{الله} بودند
 انهم مومن بامر بهائی میشود و در نتیجه اقبال و ایمان
 کامل ان نفس مهم مقتدر ابواب تبلیغ چهارا بسا ز
 میشود و کم کم امر بهائی در قرا^ه مجاوره نفوذ مینماید
 بعد هم عده از مبلغین مهم چون حضرت نبیل اکبر
 حاجی میرزا حیدر علی و آقا میرزا اسد الله اصفهانی
 (پدر دکتر فرید) وسید مهدى دهجى با بساده
 میایند و باعث استقبال نفوس و تبلیغ دیگران میشوند
 بطوریکه در صفحه ۳۳۵ مصابیح هدایت مسطور
 سواد مرقومه از حضرت نبیل اکبر اعلى الله مقامه
 که بعنوان آقا میرزا عطا^{الله} طیب قلبى فرموده اند
 متعلقى بجناب آقا میرزا عطا الله سراج الحكما اول من
 آمن آباده بوده است معروف بحکیم و متعاقب همگان
 مرقومه در صفحه بعد که خطاب بمیرزا حسین خان -
 میباشد همان میرزا حسین خان مذکور است و در نزد
 نگارنده این سطور عین ان مرقومه موجود است و لوحى
 هم از مرحوم میرزا حسین خان در صفحه ۲۸۸ کتاب
 فردوس مطبوع و منتشر است و مطلع آن لوح این است
 این نامه است از مظلومی بسوی مظلومی و همچنین
 در مجله اخبار امرى شماره نهم و دهم سنه عدد و سوم
 صفحه ۱۷ ستون دوم آخر ستون سواد مرقومه که علامه
 شهیر حضرت ابى الفضائل در تاریخ ذی قعد ۱۳۰۳
 بمتعارف الى الله سراج الحكما مرقوم فرموده اند
 نزد نگارنده موجود است و نیز در مجله اخبار امرى

لشده شماره چهارم صفحه اول الواحی چند ازایشنا
 مسطور و مندرج است . باری بعد از یکی دو سال
 که متصاعد الی الله آقا میرزا عطا الله آباده آمده
 بوده است بر حسب دستور حضرتین نورین نیرین
 سلطان الشهدا و محبوب الشهدا حضرت پیک رحمن
 شیخ سلمان که عازم ارض اقدس بوده باباده میآید
 مرحوم آقا میرزا عطا الله عریضه بآستان مقدس جمال
 اقدس ابهی تقدیم و رجای اظهار عنایتی میکند
 و حامل عریضه حضرت سلمان علیه الرحمه و الغفران
 بودند بعد از چند مدت که سلمان عازم کوی محبوب
 امکان میشود مرحوم پدرم شبی در خواب می بیند
 جامی در دست اوست و آبی برنگ شراب دارد تصور
 میکند شراب است میخواهد از اطاق خارج شده
 آن آب شبیه بشراب را در بریزد ناگاه شخص ملبس
 بلباس سفید با وجهی نورانی میگوید این شراب -
 نیست آب حیات است کثیر و نسیم است بنوش بنوش
 میرزا عطا الله در خواب آن آب را لاجرمه مینوشد
 صبح چون از خواب بیدار میشود یک حال فسح
 و نشاط و انبساطی در خود میبیند بعد از چند روزی
 حضرت شیخ سلمان و پیک رحمان از ارض اقدس
 باباده میآید و چون بمنزل آقا میرزا عطا الله میرود
 این لوح امانع اقدس احملی را با و نشان میدهد
 که قرائتش برای خوانندگان فوق العاده باعث
 روح و روحان بل علت هیجان جهان و انبساط
 وجدان است باید خیلی در عبارات لوح دقیق شد و

بفکر عمیق مطالب آنرا مطالعه نمود زیرا عبارات آن
 لوح مقدس کاملاً حاکی از آن رویای صادق صاحب
 لوح است این است سواد آن لوح مبارک :-
 آباده جناب حکیم

هو الاقدس الاعظم

کتاب من لدنا وانه لکتاب مبین یدع الکل الی الله
 رب العالمین انه لایة الكبرى بین الوری و المفتاح
 الاعظم لکنز الله العزیز الحمید و به ظهر کل امر و برز
 ماکان مستورا فی علم الله العظیم الخبیر یا عطاخذ
 کاس العطا من ید عطا ریلہ ثم اشرب منها باسمه
 العزیز البدیع قل ان الکاس هی هذا الکتاب و الکونر
 ماجری فیہ من الحکمة و البیان انه لهو البین الامین
 اذا تنودت بانوار اللوح و سمعت ما نطق به الروح
 قم و قل لك الحمد بما عرفتنی نفسک و انزلت لسی
 ما قره بصری اسئلک بان ترزقنی کونر الاستقامه
 لثلا ینزل رجلی عن هذا النبا العظیم -

باری بعد از زیارت این لوح مبارک چون حضرت
 سلمان عازم ساحت اقدس بوده باز متعارج الی الله
 آقا میرزا عطا الله عریضه عرض میکند و در باطن تمننا
 میکند که بدون اظهار کتبی مظهر ظهور یک قطعه
 نبات برای او در مراجعت خود بحضرت سلمان
 عنایت فرمایند تا آنکه بعد از مدتی پیک رحمن چون
 هد هد سلیمان از سیای جانان باباده وارد میشود

(بقیه در شماره آینده)

لطائف شوقیه

از شراب عشق ای دل دانا سرشار باش
 در بساط بزم لاهوتی تواز صہبا بنوش
 گفته بسیار بیکردار مینماید بکار
 ای دل شیدائی سرگشته سودائیس
 سالها پرواز کردی در وصالش سوختی
 در گلستان الهی بر فراز شاخ گل
 جلوه معشوق دیدی شعرحا فظرا بخوان
 جغدوش در کج غفلت بینوا خفتن چه سود
 سرخوش و سرمست مانند سلیمه فغان عشق
 گزترا در سر هوای سیر در افلاک انس
 جز بفکر دوست دلرا زنده نتوان داشتن
 از غم دنیا چه سود از اشنای دوستی
 جان بجانان واگذار و بارها من گفته ام
 نفس دون را واگذار و زمین جهان برتر خرام
 و چه خوش فرمود مارا حضرت عبدالبهسا
 تا نفس داری و جان داری بخدمت کن قیام
 ظلمت جهل و برودت عالسی را اخذ کرد
 جند تائید الهی تا بیع فرمان نسبت
 در گلستان محبت ای دل افروخته

خواب مخموری نیز بید ترا بیدار باش
 شاد شو - خوشوقت شو - سرمست شو - سرشار
 گفته هارا واگذار آماده کردار باش
 من ندانم از کجائی - کیستی - هشیار باش
 زین سپس در آتش عشقش سمند روار باش
 بلبل برگ گلی بگرفته در منتقار باش
 با همه برگ و نوا باناله های زار باش
 طوطی شکر شکن در ساحت گلزار باش
 نعره مستانه زن در کوچه و بازار باش
 جسم را بگذار و چون طیر بقا طیار باش
 ز آنچه غیر از او بود درد و جهان بیزار باش
 از خودی بیگانه شو بیگانه را غمخوار باش
 ای دلا آئینه دار طلعت دلدار باش
 چون همای قدس در اوج هوا سیار باش
 دشمنان را دوست باش و دوستان را یار باش
 امر را خدمت کن و از امر برخوردار باش
 در دل ظلمات نور و در برودت نار جاش
 پای در میدان نه و این جند را سردار باش
 بلبل شیرین زبان شو مرغ موسیقار باش

((دکتر یونس - افروخته))

بطرس حواری

افتخاریه بنای اهرام مصر

از سفرنامه ج ۲ " از جمله حکایاتی که مکرر درباره اهالی بر مصر از لسان مبارک شنیده شد این بود که وقتی در یکی از مجالس مهمه اسکندریه بودم شخصی از وطن خواهان استایش و حمایت وطن خود برخاسته منظومه‌ای خواند و بیانی که بانهایت افتخار مکرر ادا نمود و پیش از سایر نطق‌ها سبب میجان حزار شد این بود که -

نحن امة بنا لا اهرام یعنی ما امتی هستیم که از علوهت ما مثل اهرامی بنا گردیده! بشخص پاشائی که نزدیک من نشسته بود گفتم عجباً! مسلمین بر مصر قبطی نیستند که به بنا اهرام (مقبره فرعون) افتخار میکنند و باین افتخار میخواهند ترویج حب وطن نمایند. اگر این بنا مایه افتخار باشد باید قوم فرعون فخر کنند - نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این آن بنا بظلم ساخته شد پانزده سال هر روزی ۶ هزار نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نمود و با هزارها زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آن مخفی کند این است مدار افتخار این خلق .

ببینید مردم بچه چیزها افتخار می نمایند!

انقطاع

از بیانات مبارکه - سفرنامه ج ۲ " و نفر فیسی

نقل از بیان مبارک حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۱

" بطرس از تربیت ظاهری مقدس رهبری بود بد رجه ای که ایام هفته رانی توانست نگاه دارد هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی از آن بسته هارا می خورد چون ببسته هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید بکنیسه برود اما تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود که سبب روشنائی عالم گردید . واقعا در ظل کلمة الله چه نفوس مقدسهای مبعوث میشوند "

تا پای مبارکش ببوسم - قاعد که پیام دلبر آورد

از بیانات حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۱ -

" بخاطر دارم وقتی که طفل بودم در طهران در بیرونسی بهلوی جناب آقا سید یحییای وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیاح باتاج و عصای درویشی و یا های برهنه برا زگل را رد شد . یکی پرسید از کجا ای آقا گفتی گفت از قلعه ماکو و حضور حضرت لعلی - فورا حضرت وحید خود را روی قدم سیاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگل های پای ایشان می مالید که از کوی محبوب رسیده با آن که حضرت وحید شهیر و شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع مینمود .

یکی غنی منقطع بود بایک فقیر دنیا دار . بخواهش فقیر چون بخته مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته رفتند . شخص فقیر دید واقعا رفیق غنیی ترك جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته میروید خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که می روم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شو و ثروت خود را من ترك کرده بگفته تو آدم و هیچ فکر مراجعت نمودم با آن که همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگر ندار پس انقطاع بعد از تعلق قلب است نه عدم اسباب قلب چون فارغ شد و بنار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد و الا غریقی بحور الایس است و لو فلسی نزد او موجود نباشد .

چرا آدم از بهشت اخراج شد

از بیانات حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۲

"دیروز بخواهش مدیر جریده کرسچن کامن ولث من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که بسبب منازعه با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد پس منازعه با شیطان نیز جایز نه و نزاع وجدال با دشمن هم ممنوعست و سبب محرومی از فیض رب و دود . انسان باید که طرف مخالف را بخود واگذارد .

از جمله خدمات مریم مجدلیه

از بیانات حضرت مولی الوری - سفرنامه ج ۱

بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدماتش این بود که بواسطه ای با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پیلاتس و هیروودس دانسته بودند که یهود محض افترا تحریک بر قتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بیگناه بوده لهذا - متعرض یهودیان بودند . چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که من از طرف مسیحیان آمده ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح و نذل آسایش یهود است زیرا پیلاتس و هیروودس متعرض یهودند هر چند یهودیان سبب قتل مسیح شدند لیکن حضرت مسیح ابد اراضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود امپراطور از این بیان مریم بسیار خوشنود و متاثر شد و امر عدم تعرض بیهودیان را صادر کرد .

لذت بلا در سبیل بها

از بیانات حضرت عبدالبها - سفرنامه ج ۱

"وقتیکه وارد عکا شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در رحمت و بلا بودیم لذت و سروری داشتیم که بگفتن نیاید وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه محبوس بودند . همه مبتلای تب شدید شدند بدیجه ای که هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من واقارضا که مشغول پرستاری احباب و تهیه دوا و شوری بودیم . اتفاقا منزل منهم در اطایق واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار طوبوت

(بقیه از صفحه ۱۸۶) رضا صمیمی - هنرمند بزرگ

صمیمی بکار اداری مایل نیست و فقط دو سال -
 - بتعلیم نقاشی در مدارس متوسطه مشغول بوده
 است و اینک در خانه خویش کج فراغتی ساخته و بجان
 و دل بهنر شریف خود پرداخته است و هم از این -
 طریق امرار معاش میکند . از سال گذشته صمیمی
 حدود چهل نفر را بشاگردی پذیرفته و بانان که اکثر
 از جوانان بهائی هستند اسرار هنر خود را میآموزد
 صمیمی گاهی نیز بمجموعه سازی میرد از د چنانکه
 از بدرگامی خود مجسمه ای ساخته و در اطاق پذیرا^{نی}
 خود نهاده است - وی از سایر هنرها نیز لذت
 میبرد خاصه موسیقی که بسیار دوستدار آن است .
 صمیمی با استعداد شگفت بی مانند ای که از او بارز
 است و با فروتنی و خلوصی که جلی اوست بی شبهه
 در جهان آینده از نام آوران عرصه هنر بهائی خواهد
 بود و هیئت تحریریه آهنگ بدیع بجان این آینده -
 تابنده را برای این هنرمند جوان خواستار است
 هیئت تحریریه آهنگ بدیع

داشت و آن اطاق را بجهت غسلخانه ساخته بودند
 بان حالت ابتلا در ظل حضرت بهاء الله چنان سرور
 بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم .

حکایتی از محبت وفدا

در سفرنامه حضرت عبدالبهاج ۱ - بعد ذکر
 مسافرت احبای و بیماری مستر اسپراک در پنجاب هند
 فرمودند که چون احبای فارسی در بمبئی خبر شدند
 یکی از آنها که کیخسرو نام داشت با کمال شوق ^{ست} پر خا
 و برای خدمت او در شدت کرما و کثرت طاعون و شب و
 ویا به پنجاب رفت و چنان بخدمت پرداخت و شب و
 روز ترک خواب و خور نمود به پرستاری و حشر با او
 مشغول و محسوس شد که بیماری اسپراک بایشان ^{بت} سزا
 نمود مستر اسپراک خوب شد و او مبتلا ^{بت} وفدا گردید
 به بینید این چه قسوه نیست که نفوس را فدائی یکدیگر
 نموده و باین درجه از محبت کشانده .

مزاج

روزی چند تن از احبای المان با میس نوبلاک
 مبلغه آنان بحضور مبارک حضرت عبدالبها مشرف شدند
 مکرر با میس نوبلاک مزاج میفرمودند از جمله بیان
 مبارک با و این بود که تو دختر باین کوچکی با قد کوتاه
 چطور اینهمه بمران و دختران بلند بالا را تولید
 نمودی و این هیکلهای پرنا و قامتهای رهنا را زائیدی؟

(سفرنامه - ج ۱)

امربھائی د رزایسن

*** (اثر : توکیو جیرو توری) ***** (ترجمہ . روح الہ مہرابخانی) ***

آن صبح نورانی ہرگز از نظر من محو نخواهد گردید۔
 در یکی از روزهای آگست ۱۹۱۶ بود کہ من شعاع
 جاودانی را کہ مدتهای دراز با قلبی مشتاقی در طلب
 آن بودم در ریافتم من در آن ایام در ساحل دریا در
 محلی کہ قلہ زیبا و دلغریب (فوجی) دیدہ میشد
 زیست مینمودم در آنجا بود کہ بیک ملکوت ابھی چون
 فرشته حیات در من نزول نموده و حجاب تیره را از دیدہ
 دل من برداشت او بمن یک جملہ کوچک و سادہ را -
 آموخت و آن این بود کہ (فاطمہ قلبا جیدا حسنا
 منیر التملک ملکا دائما باقیہ از لاقدیما) این خانم
 یعنی قاصد کوی دوست با این تعلیم خود یک نور
 جدیدی در قلب من تابان نمود و فکرتازہ در مخیلہ
 من وارد ساخت و حیات نوی بروان من عطا نمود
 ہر سخنی کہ او بمن گفت چند ان عجیب و درخشندہ بود
 کہ آثار ظلمت و تاریکی را از قلب من بیکسوی راندہ و
 جانم را برائتہ خوشی مانند نسیم دلکش بہاری کہ
 از سوی گلستان بوزش آید ممتبشر ساخت و چشم دل
 را برای ہمیشہ بینا و توانا نمود۔

این قاصد الہی کہ مرا بدیدار آفتاب حقیقت و ہنمائی
 کرد (میس آکسوی الکساندر) مادر روحانی من از اہل
 توکیو بودہ از ساعتی کہ آن صبح روشن در افق -
 زندگانی من طلوع کرد ہمہ چیز در چشم من نوع دیگر

جلوہ نمود دنیا شبیہ بباغ و گلستانی شد و ہر غریبی
 بجای برادر و خواہر من نشست غم بسرور تبدیل شد
 و یاس با امید بدل گشت و حتی شرارت و جفا را من
 بعد از ہر کسی محبت و وفا تلقی نمودم خلاصہ ہمہ
 چیز بارادہ الہی قوہ لم یزلی در کمال زیبائی خود
 جلوہ کرد .

من ہرگز . ہرگز آن صبح نورانی را از یاد
 نمیرم ولی باید اقرار کنم کہ آن عفا و جلای قلب و حالت
 روحانیت من برای ہمیشہ دائم و یکنواخت نبسودہ
 بلکہ گاہی اوقات چون برگ گل در برابر سوزش آفتاب
 پژمردہ میگردد . زمانی قلبم را فرامیگیرد و گہی آن
 نور روشن اندکی ضعیف میشود و در اینموقع حالت
 حزن قلبم را در ہم میفشرد ولی شکر خدا را کہ گاہی مرا
 قوی دل میسازد تا آن صبح نورانی را با خاطر آروم و با
 تذکر نغمہ دلغریب آن کلمات شیرین قلب اند و ہگیسن
 خود را مسرتی بخشم بدانم کہ روشنی و نورانیت حقیقی
 موجود است ولی ظلمت و تاریکی کیفیتی مفقود .

در نوامبر سال ۱۹۱۴ میس الکساندر اولین سفر خود را
 با من حضرت عبدالبہا بزاہن نمود و ما مور شد کہ در
 اینجا بنشر نجات الہیہ بپردازد لذا ایشان در این
 سالہا با ما بسر بردہ و اوقات خود را بکمال استقامت و
 انقطاع وقف خدمات امریہ و کاشتن بذر حیات در قلوب

عباد مینماید .

هرجا که او میرود نفعات روح بخش محبة الله را منتشر مینماید . او هرگز از خود اراده و آرزوی ندارد . بلکه چون آلت بی اراده ای درید مشیت الهی قرار دارد و هرجا که حق اراده فرماید میرود . او برای مدت دراز از منزل و عزیزان خود محجور بوده است و ما هرگز قدرت آنرا نداریم که در مقابل این فداکاری ها و محبت های او حتی حق تشکر و تقدیرش را ادا کنیم و امید داریم که شما ها همگی برای او و برای این سرزمینی که محبوب او قرار گرفته دعا نمایند تا انشاء الله تخمهایی که بواسطه این خانم و در این صفحات انبات شده گل و شکوفه بیارآرد و نمر بر اثر بخشد اونه تنها در نقاط مختلف ژاپن سبز نموده بلکه حامل بشارت - قدسیه برای مردم چین و کوره نیز گردیده است و موجب ارتباط و الحاق احبای تمام عالم شده .

من میخواهم در اینجا ذکر ازبهایانی که بملاقات ما آمده و بامیس الکساندر همگاری نموده اند برای شما بکنم . قبل از ورود این خانم دکتر جی . جی اوگور در توکیو اقامت داشت این شخص محترم قدری بژاپن علاقه مند بود که تا آخر حیاتش که درها وائسی بیابان رسید ما را فراموش ننمود . در سال ۱۹۱۹ میسس ایدا . ا . فینچ از آمریکا به ژاپن آمده و مدت سه سال در توکیو اقامت داشت . سال گذشته (۱۹۳۰) میس مارتاروت برای سومین بار از کشور ما دیدار کرد و مدت دو ماه بامیس الکساندر در توکیو مانده و -

غالباً در اجتماعات مختلف نطق نمود و یک بار بوسیله رادیو خطابه ای تحت عنوان (پیشرفت امر بهائی در رینج قاره) القا نمود .

تابستان گذشته (۱۹۳۱) میسس کیت رانسوم کهکمر در طی طریق خود به استرالیا از مادیدن کرد . این دوستان عزیز و شریف هرگز از خاطر ما محو و فراموش نخواهند گردید و ما میدانیم که اگر امر بهائی نبود ماها برای همیشه با همدیگر غریب و ناشناس بودیم چقدر عجیب است که ما در برتو شمس حقیقت با هم چنان متحد شده ایم که گویی همه اهل یک عائله بوده و بیک مرکز عهد و میثاق الهی منجذب و متوسل گشته ایم خداوند مهربان هرگز آن قاعدان کوی دوست و حامین روائج محبت را که ذکرشان همیشه انیس جان و روان ماست از برکت و عنایت خود باز مدارد .

در ژاپن عده کثیری از اسپرانتیست ها موجودند که اگرچون با ما در خصوص ایجاد صلح و اخوت در جهان هم عقیده اند لذا خیلی با مرمبارک علاقه مند و متمایلند . میس الکساندر بزبان اسپرانتو سخن میگوید و هر ساله انجمنی از اسپرانتیست ها تشکیل میدهند لذا تا کنون تعالیم ربانی در میان آنها انتشار یافته و حقایق الهیه با کوشش ابلاغ شده است . در اکتبر سال گذشته که ما انجمنی برای دسته کوران اسپرانتیست ها در کیو تو ترتیب دادیم میس الکساندر نطق دلپذیر و جامعی تحت عنوان (نهضت بهائی و کوران در ژاپن) ادا نمود که من آنرا بزبان ژاپنی ترجمه کردم .

من تصور میکنم که از بهترین طریقی انتشار امر الهی در رزایسن آنست که مقداری کتب امری بزبان اسپرانتو تهیه گردد و همچنین لازم است که مقداری از کتب که حقائق امری بنحو عمیق و کامل در آنها توضیح شده باشد تالیف و ترجمه شود . چه که نسل جوان زاین دستدار مطالعه بنحو کامل و مرتب میباشند و الا قانع نمیشوند . مامید داریم که بهائیان که بزبان اسپرانتو آشنائی دارند سعی نمایند تا کتب انگلیز را بدین زبان ترجمه کنند چنانکه لیدر از انصوف بدین کار دست زده است .

لا بد شما مایلید بدانید که حضرت عبدالبها ۱۹ لوح برای احبابی زاین عماد فرموده اند و پنج طغرا از آن الواح بافتخار کوران بوده است و چقد آن حضرت احساس و کرم خود را نسبت بما کوران فراوان و رایگان فرموده است . حضرت شرد لوح اول من که مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۸ بود در خصوص کوری چنین فرموده است " هر چند شما از بصیر ظاهر محرومید ولی الحمد لله که دارای بصیرت روحانی هستید با چشم دل می بینید و با گوش جان میشنوید . بصر جسمانی در معرض هزاران امراض است و در آخر حیات نیز بیقین تیره میگردد . لذا نباید بدان اهمیت داد چه که دیده قلب روشن است که ملکوت ابهی را درمی یابد و کشف حقائق مینماید و دائمی و همیشگی است الحمد لله که بصیرت شما روشن و گوش ادراک شما در کمال اعتدال است " (مضمون بیان مبارک) چقد راین بیان شیرین و نفیس حضرت عبدالبها بکوران قوت قلب بخشیده و بدانها اطمینان خاطر عطا

مینماید ما تاکنون آثار ذیل را چاپ نموده و در میان کوران توزیع نموده ایم .
(یک نامه بزبان کور در رزایسن) که بوسیله میس الکساندر تهیه و بواسطه مستر کا . کامورانا شروزنامه هفتگی بزبان کوران در ۱۹۱۷ ترجمه شد . (طلب کنید که بشما داد خواهد شد) بوسیله توکیو جیروتوری در سال ۱۹۱۷ تالیف و ترجمه شد .
(نهضت بهائی چیست؟) ترجمه ای نو در ۱۹۲۹ و
(امریهائی) که بزبان اسپرانتو در ۱۹۲۹ منتشر شد .

اما کتاب تالیفی اینجانب که در بالا ذکر شد اکنون مشغول تجدید نظر در آن هستم که بزودی منتشر خواهد شد . شکی نیست که کوران بیشتر از بینایان بجهتجوی حقیقت شائق بود و آنرا بهتر و زودتر قبول مینمایند و من بجزرات میتوانم بگویم که آنها می توانند روشنی حقیقت را بخوبی دریا که خود در جای تاریک ایستاده باشند ما از خدا میخواستیم که بتوانیم کتب و آثار بیشتری بزبان کوران منتشر سازیم و امید داریم که شما هانیز در این خصوص دعایم کنید .
من بکمک زحم مقداری از آثار بهائی را بخط کوران تهیه نمودم که از جمله آنها کلمات مکتوبه . کتاب ایقان مجموعه مناجات . هفت وادی . لوح اشراقات . سورة الملوك . نیمه دوم سنوال و جواب بعضی آثار دیگر . از آثار بهائی بزبان زاینی از سال ۱۹۱۶ به بعد کتب و رسالات ذیل انتشار یافته است .
(بهائیت چیست؟) اثر دکتر جی . جی . اوگورد رسال ۱۹۱۶

(يك نامه بزبان ژاپن) اثر اکتز بی الکساندر در ۱۹۱۶ -
 (دین محبت) تالیف و ترجمه جامع جوان ژاپن در ۱۹۱۷
 (صلح اکبر) ترجمه دی. اینوی در ۱۹۱۷ (تجدید جدید)
 انرکا. توریکی در ۱۹۱۷ (مشرق الاذکار) ترجمه دی.
 اینوی در ۱۹۱۸ (ظهور سبائی) ترجمه دی. اینوی در
 ۱۹۲۰ (طلب) اثر. میس الکساندر ترجمه تی. تازی در
 ۱۹۲۰ (نهضت نهائی چیست؟) ترجمه تی. اینود در ۱۹۲۹
 که نسخه انگلیسی آن نیز منتشر شد. (الواح ژاپن) جمع و
 تالیف میس الکساندر. بعلاوه اینها يك مجله ماهیانه
 بنام (شماره شرق) که در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ منتشر
 شده و مقالات کثیره یگری که برای مجلات و ژورنالهای ژاپن
 فرستاده شده است.

ما خیلی خوشحالیم که کتابها "الله و عصر جدید" تالیف
 دکتر اسلمنت بزودی در ژاپن منتشر خواهد شد و مستردی.
 اینوی يك کشیش کیش بود ائی از اهل کوب بکمال اشتیاق
 انجام این کار را بیاد بود دختر جوانی که در سن ۱۶ در ماه
 جون گذشته از دنیا گذشت عهده دار گردیده لذا ما هم
 برای شادی روان آن دختر جوان و همچنین موفقیت ایسن
 شخص در ترجمه این کتاب دعا میکنیم.

امپراطور جلیل ما تاکنون هفت بسته مخصوص حاوی کتابکه
 شامل ادبیات و آثار بهائی بود بهوسیله بعضی از
 خانمهای بهائی امریکائی که بعنوان عرض تهنیت برای
 تاجگذاری وی فرستاده اند دریافت کرده است. امپراطور
 ما بصلح و اخوت بین ملل بسیار علاقه مند است.

ممکن است اکثر اوقات علی الخصوص در این ایام که در منچوری
 جنگ برقرار است تصور شود که ژاپنیها مردمان جنگجو

هستند ولی این خطاست ممکن است حکومت و دولت
 ما بعضی اوقات چینی باشد ولی ما همه دوستدار صلح
 و عدالت در جهان هستیم. در ژاپون مذاهب وادیان
 زیادی موجود است که پیروان آنها هرگز با هم نزاع و جدال
 ندارند بلکه بکمال محبت و هماهنگی با هم زیست مینما
 در خاتمه خیلی متاسفم که نمیتوانم تمام افکار و احساسات
 خودم را برای شما مرقوم دارم چه که اطلاع من از زبان
 انگلیسی بسیار قلیل است من امید دارم از آنچه نوشتم
 آنچه را نیز که قدرت تحریر انرا نیافتم شما خود دریابید
 اما شخص من از سن ۳ سالگی کور بوده ام و اکنون در
 یکی از مدارس کوران در کیوتو معلم هستم و با خود فکر
 میکنم که نباید از این توری محزون بود چه که این عدم
 بصارت ظاهری مرا از تعصبات و تقلید مادی آسوده داشته
 است بلکه باید بگویم بسیار مبارکند کورانی که میتوانند
 نور حقیقت را بچشم دل مشاهده نمایند. من آرزو دارم
 مادام که در دنیا هستم بخدمت هموطنان خود موفق شوم
 و با اشتیاق انرا دارم که وقتی بزیارت ارض اقدس که
 حضرت عبدالبهائ انرا در لوح مورخ ۱۱ جون ۱۹۲۰ به
 کلمات ذیل وعده فرموده اند نائل گردم قوله الاحلی
 (هر وقت وسایل مسافرت فراهم شد شما برای تشریف
 ما و نیت از خداوند مسئلت مینمایم که ترا نیرو بخشند
 و چون سوسن در حدیقه ملکوت برویاند)
 مبارک. تکبیرات و تحیات بهائیه خود را بتمام شما که
 در امر بهائی مانند يك فامیل و عائله از عالم انسانی بشمار
 میروید تقدیم میدارم. انتهی

کاشان - ۱۸ دیماه ۱۳۲۸

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ - شوقی بی اندازه و نهضتی تازه در طلب علم و تحصیل کمال و آموختن هنر پدیدار گردد .

۲ - برای تنوع مجله و بمنظور انبساط خاطر خوانندگان عزیز از این پس گاه صفحه‌ای از آهنگ بدیع تحت عنوان چند نکته به درج داستانهای کوچک شیرین از تاریخ ادیان و روایات دلیسند قدم ما و خاطرات خوش دوستان اختصاص داده میشود . امید است که یاران گرامی نیز از بذل مساعدت و ارسال این گونه قطعات کوچک دریغ ننمایند .

۳ - بطوریکه خوانندگان مهربان بخاطر دارند در شماره هیفد هم سال چهارم از اجبای عزیز تقاضا شده بود شرح حال نخستین مؤمن قرا و قصبسات و مراکز امری ایران و کیفیت استقرار امر در نقاط مختلفه کشور مقدس ایران را با استناد بمدارک صحیح جهت ما ارسال فرمایند تا در مجله درج شود . جناب دکتر بدیع الله آگاه با ارسال شرح حال مرحوم سراج الحکما تقاضای ما را اجابت فرموده اند بسا اظهار تشکر از ایشان از سایر خوانندگان عزیز نیز تقاضا داریم در این مورد با ما همکاری فرمایند . هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱ - مقاله ای که در شرح احوال آقای رضا صمیعی در این شماره درج شده است بدستور محفل مقدس روحانی ملی تهیه گردیده محفل مقدس ملی در - مرقومه مورخه ۸ شهرالکمال ۱۰۷ خود " تحت شماره ۳۲۴۷ " بکمیسون آهنگ بدیع چنین مرقوم فرموده است :

" چنانکه آن نفوس زکیه مسبوق و مستحضرند - هنرمند شهیر بهائی جناب رضا صمیعی که در فن نقاشی مهارت و شهرت بسزائی حاصل نموده فیالحقیقه از هر جهت شایسته تقدیر و تکریم و تشویق بوده و هستند متمنی است برای اشنائی خوانندگان محترم آهنگ بدیع با آن جوان هنرمند نامی خلاصه ترجمه حیات ایشان را در مجله آهنگ بدیع درج و در صورت امکان با نظر خود ایشان عکس چند فقره از کارهای نقاشی شان را در مجله گراور فرمایند تا افراد جوان جامعه بهائی با این هنرمند صاحب ذوق و قریحه سرشار بیشتر از پیش اشنائی حاصل نمایند "

هیئت تحریریه با عرض امتنان و تشکر دل و جان از توجه و عنایت آن ساحت مقدس بتشویق و تکریم ارباب هنر مصمم است که از این پس مقالاتی در معرفی هنرمندان و فضایل ارجمند بهائی تنظیم و در این مجله درج کند . باشد که در جامعه جوان شور و

بقیه از صفحه ۱۸۵ (جلوه امر الهی)
چون غیث هاطل نازل شد .
بقیه در شماره آینده